



۱ مارچ ۲۰۱۵

داکتر عبدالرحمن زمانی

مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر

(قسمت سوم و آخری)

نگاه جدید یا تکرار پارتیزانی تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها ؟

آنچه در این کتاب به اصطلاح « نگاه جدید به دوره امانی » جناب داکتر صاحب کاکر جدید نیست، همانا تکرار تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها میباشد. ایشان بجای حقایق تاریخی، در چارچوب تمایلات درونی خود، تحت عنوان نگاه جدید، بدون اسناد و مدارک با اعتبار، با استفاده از یک نوشته مأمور انگلیس ها بر چهره حقایق و واقعیت ها پرده جعل و تحریف کشیده و به اتکای تبلیغات دشمن درجه یک رژیم امانی به بیان و تکرار دیدگاه های شناخته شده خود پرداخته اند. به چند نمونه آن توجه کنید:

1. انکار مطلق از توطئه های انگلیس :

داکتر صاحب کاکر ندیدن یا نبودن سند دخالت انگلیس ها را دلیل آورده میگوید که هیچ توطئه انگلیسی ای علیه رژیم امانی در کار نبوده و مینویسد که «داکتر ادک، که کتابش را از روی اوراق رسمی و راپور های حکومت بریتانیا و هندتحریر نموده، کدام نوشته را که نشان دهد انگلیس ها در سقوط شاه امان الله دست داشته باشند، ندیده است» (ص ۱۳۸). «در بین افغان ها حال نیز شنیده میشود که رژیم شاه امان الله به اثر توطئه های انگلیس سقوط نموده است، مدنی علی احمد درین باره مینویسد که علی که در خود افغانستان سبب انقلاب شد، توسط مأمورین و درباریان افغان به توطئه های حکومت بریتانیا نسبت داده شده اند» (همانجا). «تا حال هیچ سند تحریری ای دیده نشده است که برویت آن حکومت هند در سقوط شاه (امان الله خان) دست داشته باشد» (صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹).

داکتر صاحب کاکر در دفاع ازین موضع پا فراتر نهاده و استدلال میکند که «سیاست حکومت هند بریتانوی و حکومت بریتانیا این نبود که نظام امان الله سقوط کند، آن هم توسط رهنان، چون به قدرت رسیدن آنها سبب ناآرامی حتمی افغانستان و ناآرامی احتمالی هندوستان میبود» (ص ۱۳۹). البته این بار اول نیست که داکتر کاکر چنین استدلالی نموده باشد. وی قبلاً هم گفته بود که من تا اکنون به سندی برخورد کرده ام تا نشان بدهد که انگلیس ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند، او حتی ادعا کرده بود که «..انگلیس ها از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت میکردند»¹.

2. مسئولیت سقوط نهضت امانی را بگردن خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن

استعمار انگلیس با وجودیکه همیشه یک افغانستان قوی و غازی امان الله خان را برای سلطه و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تهدیدبزرگ میشمرد، و در پهلوی توطئه ها و تلاش های ترور و کشتن غازی امان الله خان با استفاده از هر فرصتی در صدد برانداختن سلطنت وی بود و درین راه در پهلوی تشویق و تطمیع رهبران مذهبی و مخالفین

1. صحبت شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۶ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷. استاد حبیب الله رفیع و داکتر کاکر، دوتن از کارشناسان تاریخ از کابل و کلیفورنیا، در پروگرام دری رادیو آشنا صدای امریکا که به مناسبت هشتادو هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود.

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

دولت از هیچ کوششی دریغ نوزید، همیشه تبلیغ نموده که گویا سبب اصلی سقوط رژیم امانی اشتباهات شخص غازی امان الله خان و براه انداختن اصلاحاتی بوده است که مورد قبول مردم کشورش نبوده است.

داکتر کاکر نیز از همان آغاز کتاب این تبلیغات انگلیسی را عوض حقایق تاریخی جا میزند. وی در اولین پاراگراف اولین قسمت کتابش مینویسد که شاه امان الله اولین زمامدار افغانی بود که بخاطر پیاده نمودن اصلاحات وسیع از کشور رانده شد. (ص ۱۴). گویا این مردم افغانستان، نه دشمنان خارجی و عمال داخلی رژیم بودند که وی را مجبور به ترک وطن نمودند.

3. متهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخ و شخصیت های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان:

آقای کاکر بدون هیچ نوع پشتوانه مستند تاریخی باز هم با نقل قولی از «سقوط امان الله» به داوری نشست و حکم ترور شخصیت چهره های مبارز و ضد انگلیسی نزدیک به غازی امان الله خان را صادر نموده، مینویسد که «غلام صدیق و محمد ولی مخفیانه با تحریک رهنان شینواری و کوهدامنی بی امنیتی را تحقق بخشیده زمینه سقوط کابل را هموار کردند» (ص ۱۳۶).

4. تلاش برای مخفی نگه داشتن حقایق و واقعیت ها

درین کتاب داکتر صاحب کاکر به موارد متعددی از ضد و نقیض نویسی بر میخوریم. البته این ضد و نقیض نویسی نشانه تلاش نویسندۀ مؤرخ برای شرح رویداد ها و روایات از منابع و زاویه های مختلف نه بوده، بلکه تلاش نیست برای در هم آمیختن واقعیات و تحریفات که منتج به سردرگمی و مغشوش ساختن ذهن خواننده میشود. آیا ما مثال های را در تاریخ معاصر کشور عزیز ما نداریم که در نتیجه همین نوع تحریفات اشخاص زیادی در دام شخصیت پرستی، شاه پرستی و بیگانه پرستی گرفتار شده باشند؟

به یکی دو نمونه ذیل توجه کنید و خود قضاوت کنید :

– داکتر صاحب کاکر مینویسد که «... (شاه امان الله) در افغانستان برای بار اول به پیاده نمودن اصلاحات اساسی ای پرداخت که با آن جامعه افغان را مدنی، نظام سیاسی را عصری و آزادی های فردی را تحقق بخشید» (ص ۱۳). وی همچنان در صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹ با نقل قول از آثار متعدد، باز هم نخست به اقدامات شاه امان الله خان در مدنی ساختن جامعه و عصری ساختن نظام سیاسی اشاره نموده و با توصیف از حاکمیت قانون در آن دوره ادامه میدهد که «در دوره تقریباً ده ساله شاه امان الله هیچ افغانی به جرم اظهار عقاید سیاسی زندانی نشده است. از برکت همین آزادی بود که در آن وقت گروه های سیاسی با مفکوره های افراطی فعالیت داشتند. شاه امان الله، بحیث یک زمامدار دارای قلب مملو از صفا، از شعبه جاسوسی (استخبارات) کار نگرفت. با قایل شدن بعضی حقوق اساسی به زنان یک گام دیگری را بطرف مدنی شدن جامعه برداشت. تعمیم معارف گام اساسی دیگری بود برای مدنی ساختن جامعه از نظر شاه که میگفت باید کوشش ما و شما در عالم بودن و دانسته شدن تمام افراد افغانستان باشد گر چه مسلمان باشد یا هندو یا دیگر کسی. وی با دانش و معارف و فن چنان علاقه داشت که حتی در سال ۱۹۱۴ مصارف عروسی اش با ثریا دختر محمود طرزی را به ساختن یک مکتب اختصاص داد.»

ولی داکتر صاحب کاکر بعداً از شاه امان الله خان یک تصویر دیگری برخوردار خواننده میدهد و مینویسد که «بر عکس او در مقابل اخلاص گران امنیت آنقدر بی رحم بود مثلی که پدرکلانش (امیر عبدالرحمن خان) بود. وی برای از بین بردن شان، بدون آنکه عواقب اعدام هارا در نظر بگیرد، فوراً حکم اعدام صادر میکرد» (ص ۱۳۲).

– داکتر صاحب کاکر مینویسد که «افغان ها به رهبری شاه امان الله از طریق جنگ و صلح بعد از ۳۹ سال موفق شدند تا استقلال کامل شان را از انگلیس ها بدست آورند. افغانستان سربلند در قطار کشور های کاملاً آزاد به پا

ایستاد. شاه امان الله بحیث یک پادشاه غازی شناخته شد و شهرت جهانی کمائی کرد، ولی برخلاف گفتهٔ ادمک... در رابطه با اقوام پشتون سرحد چیزی نشد» (ص ۲۵).

ولی باز در جای دیگری مینویسد که «البته هیچ شکی وجود ندارد که مناسبات بین افغانستان و حکومت هندبر سر پشتون های شرق بحرانی بود، و احتمال دارد که مأمورین سرحدی حکومت هند از طریق ملا های معاش خور شان علیه شاه امان الله و ملکه ثریا دست به تحریکاتی زده باشند. اگر این تحریکات واقعاً صورت گرفته باشد، در سطح تحریک بوده اند، نه اقدامات نظامی» (صص ۱۳۹ و ۱۴۰).

آفرین جناب کاکر صاحب با این مهارت تان که زهر را با شهد پوشانده به خورد مردم میدهید!

نمونه های کوچکی از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ

البته در کتاب جناب داکتر صاحب کاکر همه چیز هم تکراری نیست. به چند نمونه از گلهای نوی که مؤرخ شهیر ما به آب داده اند توجه فرمائید:

1. داکتر کاکر مینویسد که «امیر امان الله باز به حوالهٔ یک منبع قابل اعتبار من (کاکر) مسبب کشته شدن کاکای بندی خود نیز شد» (ص ۱۸). درین جا با وجود گذشتن تقریباً یک قرن از رویداد وفات سردار نصرالله خان نه آقای کاکر جرئت افشای مرجع با اعتبار خود را دارد، و نه هم حاضر است تا جریان و چگونگی آن رویداد را شرح دهد. چرا آقای کاکر نمیخواهد واقعیات از تحریفات و جعلیات جدا و حقیقت آشکار شود؟
 2. داکتر کاکر در جای دیگری مینویسد که «امیر حبیب الله خان بعد از آنکه در رابطه با توطئه (کشتنش توسط امان الله خان و مادرش بنا به راپور مستوفی الممالک، میرزا محمد حسین خان پدر شاعر معروف استاد خلیلی) بیشتر مطمئن شد، تصمیم گرفت امان الله را بکشد و مادرش را طلاق دهد، اما آنها از فیصلهٔ امیر اطلاع یافته نزد نصرالله خان رفته و با غلطتیدن در پاهایش با عذر و زاری از او خواستند تا نزد امیر خواهان شفاعت شود» (ص ۱۶).
- درین جا داکتر کاکر با مخلوط ساختن دو رویداد جدا گانه دست به تحریف حقایق تاریخی زده خود را به هدف میرساند، یا به اصطلاح در آب گل آلود ماهی می گیرد. یعنی راپور های مستوفی الممالک میرزا محمد حسین خان را که امان الله خان را تحت تعقیب و مراقبت جدی داشت و مسئولیت هر حرکتی چون فیر مرمی بر امیر و نشرات مخفی در کابل را به گردن وی می انداخت، با رویداد کاملاً متفاوت دیگری یعنی سیلی خوردن امیر حبیب الله خان و تهدید به طلاق مادر امان الله خان علیا حضرت سراج الخواتین در محفلی که اخت السراج برای عیاشی برادرش امیر حبیب الله خان در قصر چهلستون برپا نموده بود، یکجا میکنند و ساطت سردار نصرالله خان را بشکل نمایش درآورده، غازی امان الله خان را متهم به ناسپاسی و قتل کاکای مهربانش میکند. آیا جدا کردن متن مشخص از محتوای رویداد های تاریخی، به منظور رسیدن به اهداف خاص، ترور شخصیت و جعل تاریخ نیست؟

3. آقای کاکر در رابطه با مناسبات غازی امان الله خان با محمد ولی خان دروازی خصوصاً وقتی که به سفر اروپا می رود، مینویسد که «شاه اعتمادش را بر محمد ولی وزیر حرب از دست داده بود، و چون میخواست وی را ازین وزارت دور کند، او را بحیث نائب (وکیل سلطنت) و وزیر امور خارجه تعیین کرد» (ص ۷۵). چه عجب استدلال و منطقی! شاه آنکسی را که دیگر مورد اعتمادش نیست، میخواهد از صحنه دور کند، لهذا وی را به عالیترین کرسی دولتی یعنی نیابت سلطنت تعیین میکند.
4. آقای کاکر در یک جای دیگر به حوالهٔ منشی علی احمد خان مینویسد که «در کابل تعدادی از اشخاص تحصیل کرده و خارج دیده مخفیانه شمولیت حزب محمد ولی را حاصل و در خفا راجع به ساختن جمهوریت در افغانستان صحبت میکردند. درین (حزب جمهوریت) اشخاص آتی شامل بودند: غلام صدیق چرخ، عبدالهادی داوی، حبیب الله خان معاون وزارت حرب، عبدالرحمن خان لودین، علی محمد خان، میرزا محمد خان، میرسید قاسم خان، بعضی از افسران نظامی، و هم بعضی از اشخاص غیر مهم مانند میر غلام محمد (غبار). شجاع الدوله و محمد یعقوب خان وزیر دربار (هم) درین حزب شامل بودند» صفحات ۵۴ و ۵۵.

د پانوی شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

5. این اشخاصی که آقای کاکر از آنها نام میبرد، مشروطه خواهان و همکاران نزدیک غازی امان الله خان بودند. آقای کاکر باز هم با تکرار تبلیغات انگلیسی دست به ترور شخصیت این عناصر ضد انگلیس زده و میخاهد باز هم برای منحرف ساختن افکار عامه، سیاه را سفید و سفید را سیاه معرفی کند. بهتر است درین رابطه از خود شاد روان میر غلام محمد غبار بشنویم و ببینیم که تحت عنوان حزب نقابدار درین رابطه چه مینویسد: «در بین روشنفکران وطنپرست یکدسته عناصر مرموز بشکل یک حزب نقابدار و مصنوعی رخنه کرد، این نقابداران شارلطان در مرکز و شرق کشور جهت فریفتن مردم شعار های دروغین «انقلابی» میدادند و ظاهراً از جمهوریت دم میزدند اما اینها معنأ دشمن جدی دیموکراسی و جمهوریت و ترقی بوده برای دیگران خدمت میکردند، و بعد ها معلوم شد که ایشان بجز مزدور و آله یی در دست ارتجاع و استبداد نبودند، زیرا در زیر عنوان «جمهوریخواهی» برای از پا در آوردن رژیم امانیه کوشیدند، و فی الواقع راه را برای برقراری یک رژیم ارتجاعی باز کردند، در حالیکه دیموکراتهای حقیقی برضد نظام کهنه فیودالی بوده بهبود حال ملیونها دهقان کشور را مد نظر داشتند، و در مقابل ارتجاع از اصلاح و بقای دولت امانیه حمایت مینمودند» (جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۴، چاپ ایران).
6. آقای کاکر باز هم به اتکا به همان اثر استخبارات انگلیس روایتی از جریان آخرین لویه جرگه دوره امانی دارد که حد اقل من تا حال آنرا در هیچ کتابی نخوانده ام. کاکر مینویسد که غازی امان الله خان در جریان بحث در لویه جرگه کنترولش را از دست داده و با آواز بلند به ملا ها گفت که «این همه مصیبت های ملی از دست شماست، شما ملا های که غیر از ... چیز دیگری نیستید، من آنچه را نافذ میکنم که میخوام و رفع حجاب زنان را به زور برچه عملی میکنم، نه به چاپلوسی. بفهمید که من یک شاه انقلابی هستم» (صفحات ۸۸ و ۸۹). این هم نمونه از حقایق جدیدی که تنها منحصر به کتاب آقای کاکر است!
7. گشته شدن بدون محاکمه هزار ها انسان بدست غازی امان الله خان، باز هم بدون اسناد و شواهد، ادعای دیگریست که قبلاً هم مختصراً به آن اشاره شد و درین اواخر ورد زبان داکتر صاحب کاکر گشته است.
8. یکی از جعل کاری های آشکار دیگر آقای کاکر هم نقل روایتیست در همین رابطه لویه جرگه از صفحه ۸۱۳ جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ شادروان غبار. کاکر مینویسد که «در پایان همین موضوع وکیل کابل غلام محی الدین انیس که تحصیل یافته روسیه بود، به پا ایستاد و از شاه چنین پرسید: افکار اعلیحضرت بسیار خوب است، اما اعلیحضرت چرا از چال های وزیران چشم میپوشند؟ وی هنگامی این سؤال را پرسید که وزیران نیز نشسته بودند. پادشا جواب داد که من چگونه چشم پوشی نموده ام؟ **محی الدین باز گفت که** ده سال میشود که اعلیحضرت در رابطه با امور اداری قوانین و مقررات وضع نموده اند. **هزاران نفر اعدام و یا بندی شده اند، اما یک وزیر هم محاکمه نشده است**... شخص پادشاه وی را برای اعتراض بر وزرا تشویق نموده بود، ورنه وی (محی الدین) جرئت بیان چنین گفتاری را نداشت» (صفحات ۸۹ و ۹۰).
- اگر متن فوق آقای کاکر را با متن مأخذ آن یعنی صفحه ۸۱۳ کتاب آقای غبار، که خود وکیل کابل بوده و در همان لویه جرگه شرکت داشت، مقایسه کنید به چگونگی تاریخنگاری و رسالت یک مؤرخ نامی کشور پی خواهید برد. در مقایسه این دو متن دیده میشد که:

○ این وکیلی که صحبت کرده بود، **آقای غلام محی الدین انیس** (مؤسس جریده انیس و مؤلف کتاب مسخ شده "بحران و نجات" نبوده، بلکه **غلام محی الدین آرتی**، یکی از مشروطه خواهان معروف آن دوران بود. جای تعجب است که متخصص و استاد تاریخ معاصر افغانستان با اسم این شخصیت آشنائی نداشته باشد و اسم شانرا از «آرتی» به «انیس» تصحیح کند. اگر فرض کنیم که آقای کاکر اثر معروف «جنبش مشروطیت در افغانستان» از پوهاند عبدالحی حبیبی را بنا بر حساسیتی که با مرحوم حبیبی دارند، و این حساسیت را پنهان هم نمی کنند، نخوانده باشد، کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را حتماً خوانده اند، آیا در جلد دوم آن در صفحه ۳۸ تحت عنوان نظر مردم افغانستان نسبت بدولت نادر شاه نخوانده اند که «در شب آنروزیکه سپه سالار به پادشاهی اعلان شد. از دستة روشنفکران کابل جمعیت (جوانان افغان) جلسه حزبی در خانه نگارنده در دروازه لاهوری دایر و قضیه تعیین حرکت خویش را برابر دولت جدید طرح نمود. این جلسه که تا نیمه شب طول کشید، از آنجمله غلام محی الدین خان آرتی میگفت که: قضیه افغانستان به این بساطت نیست که شما فکر می کنید. دست مخفی خارجی نقش بزرگی در تعیین مقدرات

د پاپو شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

کشور دارد. دولت امانیه با حسن نیت و صبغه انقلابی بی که داشت، کم تجربه و مغرور بود، دست خارجی بوسیله عمال داخلی دولت را منحرف ساخت و با دست های خودش قیر او را کند. آیا احمد علی خان لودین رئیس بلديه، علی احمد خان والی، شیر احمد خان رئیس شورای دولت، گل احمد خان رئیس ضبط احوالات، میرزا محمد یعقوب خان کابلی، حسین افندی مدیر گمرک، علی محمد خان وزیر تجارت و دهها نفره حتی اشخاص بیسواد چون شیر احمد خان (تاجر) و غیره کی ها بودند که ده سال مثل مار در آستین دولت بازی میکردند؟ چگونه دولت انگلیس تحمل میکرد که در افغانستان پروگرام های مترقی در داخل و سیاست آزاد در امور خارجی منطبق گردد؟ مگر او میتوانست افغانستان قوی را مثل خنجر متوجه هند انگلیسی مشاهده کند؟ دولت انگلیس ده سال زحمت کشید تا دولت امانیه را با پروگرامش معدوم نمود. بعدازین او از جانب افغانستان مطمئن میشود و شما در مملکت چنان پروگرام مخربی در محل تطبیق مشاهده خواهید کرد که نظیرش در (تاریخ) افغانستان کمتر باشد. بنابراین هر جمعیتی و یا فردی که با دولت جدید کمک و همراهی کند، در معنی آنست که شریک جنایت بوده باشد».

بلی آقای کاکر ! حتماً خوانده باشد که اعضای شامل ان مجلس، آن مشروطه خواهان و آزادی خواهان ضد استعمار مثل تاج محمد خان پغمانی، فیض محمد خان باروت ساز، عبدالرحمن خان لودین، و خود غلام محی الدین خان آرتی توسط رژیم خاندانی کشته شدند.

محمد نادرشاه به بهانه بی عبدالرحمن خان لودین را که در آنوقت رئیس بلديه کابل بود، در قصر دلگشا احضار نمود و بمجرد رسیدن او به نظامیان دستور داد او را گلوله باران نمایند و جسدش را روی الاغی نزد زنش در شوربازار فرستادند. تاج محمد خان پغمانی توسط شاه احضار گردید و به نظامیان دستور داده شد تا او را در تپه شیرپور در دهن توپی بسته و قطعه قطعه نمایند که این کار عملی گردید. فیض محمد خان باروت ساز که در مراسم آتشبازی جشن استقلال یک پای خود را از دست داده بود، از یک پا زولانه گردیده و در دهان توپ پارچه پارچه شد. غلام محی الدین خان آرتی که چند سال بعد از ترکیه به هند رفت، در شهر پشاور با گلوله تنگ شخص ناشناس بطور مرموزی به قتل رسید. و شاد روان میرغلام محمد غبار زمانی که جهت شرکت در مبارزه مستقیم علیه رژیم استبدادی از آلمان به کابل برگشت، بلافاصله زندانی شد تا اعدام گردد ولی با کشته شدن نادرشاه از مرگ نجات یافت و ده سال زنجیر، زندان و تبعید را با طرد اطفالش از مدرسه و طرد اقاربش از مشاغل دولتی، تحمل کرد. تمام این کشتارها، زندانی کردن ها و تبعید نمودن ها از طرف دولت بدون محاکمه، ارائه اسناد، شهادت شهود و حتی بدون اتهام به جرم مشخص، عملی میگردد.

- در متن مرحوم غبار، برخلاف آنچه آقای کاکر نقل کرده است، سخنان محی الدین آرتی را اینطور میخوانیم : "غلام محی الدین خان آرتی نماینده انتخابی کابل که سه صد هزار روپیه اعانه برای خریداری مهمات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود فریاد کرد: اعلیحضرتا، مادامی که این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محکمه و دار برده نشده اند، هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست."
- اینکه آقای کاکر مینویسد «محی الدین باز گفت که ده سال میشود که اعلیحضرت در رابطه با امور اداری قوانین و مقررات وضع نموده اند»، ابداً در نوشته آقای غبار نبوده، بلکه سخنان مشروطه خواه دیگر، عبدالرحمن خان لودین، میباشد که بعداً در جلسه چمن استور کابل در رابطه وظیفه صدارت عظمی گفته شده است.

- اما شاید بزرگترین دروغ و تهمت آقای کاکر روایتی باشد که به حواله صفحه ۱۸۳ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ به غلام محی الدین خان آرتی نسبت داده شده است. و آن هم اعدام و یا بندی کردن هزاران نفر توسط رژیم امانی میباشد. آقای کاکر همانطوری که نوشته ایجت انگلیس ها را به منشی علی احمد خان نسبت میدهد، مسئولیت این ادعا و تهمت بزرگ را بگردن شادروان غبار می اندازد.

واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میرود که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه بی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزینی

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

نوشتن و دماغی تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دوره امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته هایشان حد اقل اسناد و مدارک موثقی را ارائه کند، در غیر آن خود بحیث یک مؤرخ تحریف نگار که واقعیات را با تحریفات در آمیخته، برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد.

(پایان)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ